

گفت وگوی شهرا را با دکتر محمدکاظم رحمتی درباره پژوهش های سیره نبوی در غرب

فراز و فرود سیره پژوهی

امید حسینی نژاد

سیره وزندگانی پیامبر گرامی اسلام در همان سده‌های نخست توسط مسلمانان نوشته شد. مسلمانان بسیار زود به‌سیره پیامبر وحفظ وتدوین ورواج آن پرداختند وازنیمه دوم سده نخست هجری درباره آن کتاب نوشتند. اهتمام تاریخ نویسان برای ثبت وضبط دقیق اتفاق های مهم زمان ایشان وبررسی سیره شخصیت پیامبر اکرم^(ص) بسیار در خور توجه بوده است. دراین میان مسیحیان وبیهودیان به‌دلیل دشمنی در قرن‌های بعدی رديه‌هایی بر اسلام نوشتند وبخش در خور توجهی ازاین رديه‌ها متوجه شخصیت پیامبر اعظم^(ص) بود. در چند قرن اخیر غربی ها تمرکز ویژه‌ای درباره سیره نبوی داشتند و آثار گوناگونی در این زمینه به‌رشته تحریر درآوردند. تاریخ تلاش‌های غربیان برای شناخت اسلام وسیره پیامبر^(ص) به‌سده نهم میلادی بازمی‌گردد. اما پژوهش‌های جدی آن‌ها که‌دربستر مطالعات دانشگاهی وعلمی انجام‌شد از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی آغاز شد. از همان ابتدا دورویکرد معارض در مقابل هم‌شکل گرفت وتازمان حاضر نیز ادامه پیدا کرده است. یکی رویکرد افراطی مستشرقانی که‌با سرمدمداری لامنس و کانتانی، به‌کل نافی ارزشمندی میراث تاریخی وحديثی اسلامی در بررسی تاریخ قرآن، سیره وصدر اسلام بوده‌اند و دیگر رویکرد معتدلانه که‌درکنار اذعان به‌وجود هسته حقیقی وتاریخی موجود در این روایات، تلاش خود را بر زدودن حواشی غیر قابل اعتنا ازاین منابع مصروف داشتند. برای واکاوی بیشتر این مسئله گفت‌وگویی بادکتر محمدکاظم رحمتی، تاریخ پژوه وعضو هیئت علمی دانشنامه جهان اسلام داشته‌ایم. وی در این گفت‌وگو به‌بررسی دقیق جریان‌های پژوهشی در غرب در حوزه مطالعات سیره نبوی پرداخته است.

● مطالعات سیره نبوی در غرب تحولات شگرفی

در طول قرن‌های مختلف داشته است. نوع مقابله مسیحیت با اسلام یا سنت رديه نویسی شناخته می‌شود؛ اما در دوره‌های بعدی این رویکرد دچار تغییراتی بنیادی شد. به‌نظر شما ایـن رویکرد چه‌تطوراتی را پشت سر گذاشته است؟

شکل‌گیری وتکوین مطالعات سیره در غرب طی چند مرحله اساسی بوده است. نخست که‌برای چندین قرن به‌طول انجامید، محدود به‌گزارش‌ها وتحقیقات‌آباء کلیسا ومثأثر از نوع نگاه آن‌ها به اسلام وزندگی پیامبر است. ترجمه کامل قرآن و چند متن دیگر به‌زبان لاتین در قرن ششم هجری نقطه عطف این مرحله از مطالعات سیره در غرب است.

از اواخر قرن هجدهم در اثر کاهش سیطره آباء کلیسا و توجه بیشتر به منابع اسلامی ودراختیار داشتن متون اصلی سیره وتلاش‌های انجام شده برای تصحیح ونشر آن‌ها در اواخر قرن نوزدهم واغآز قرن بیستم، موضع نسبتا معتدل تری در مطالعات سیره پدید آمد که‌می‌توان از آن به‌دوره دوم مطالعات سیره در غرب یاد کرد، اما به‌علت اینکه سیره نبوی تنها مورد توجه کشیشان قرار گرفت آثار تألیفی این افراد نیز همان نگاه خصمانه وکینه‌توزانه سلف خود را داشت.

دوره دیگر مطالعات سیره از اوایل قرن بیستم آغاز شد. دراین دوره، چاپ ونشر متون متعدد اسلامی وبه‌کارگیری روش‌های علمی، موجب تألیف آثار و تحقیقات فراوانی شد که تقریبا فارغ از نگاه‌های مذهبی به‌اسلام بود. در دهه‌های پایانی قرن بیستم، دیدگاه جدیدی در مطالعات سیره واساس مطالعات اسلامی پدید آمد که‌با مفروض گرفتن برخی نتایج شکاکانه دوره سوم، شناخت تاریخی سیره پیامبر را محال دانست و با تنقید شخصیت تاریخی واقعی پیامبر از تصویری

که‌ازایشان درنسل‌های بعد پدید آمده است، تنها شناخت تصویر تاریخی پیامبر را که بعد ارائه شده است، ممکن دانست.

● سنت رديه نویسی در مسیحیت جایگاه مهمی در بین آنان داشته است. در نگاشته‌های کهن مسیحیت رديه ای مرتبط با سیره نبوی به چشم می‌خورد؟

سنت رديه نویسی مسیحیت بر اسلام را می‌توان در یک چشم انداز جغرافیایی - تاریخی، بر اساس حوزه‌های جغرافیایی به‌بخش‌های بیزانس، عراق، شامات واندلس تقسیم‌کرد. بررسی اغلب رديه‌ها نشان دهنده آگاهی اندک دنیای مسیحیت از اسلام است وراهبان مسیحی دوره‌های میانه بیشتر به‌جای فهم اسلام وقرآن، این دو را بر اساس عقاید خود وآرای کلامی مسیحیت بررسی کرده‌اند. همچنین مطالبی که‌در این رديه نویسی‌ها درباره اسلام وپیامبر آمده است، غالبانادرست‌ومبنتی بر فهم‌عموما کینه‌توزانه از اسلام وشاهد بدفهمی‌های بسیار شگفت انگیز از متون اسلامی است.

در نگاشته‌های کهن باقی مانده از مسیحیان اندلسی در شرح حال پیامبر، اطلاعات اندکی درباره پیامبر موجود است وگاه به‌نحو مجمل حادثه‌ای از ایام زندگی آن حضرت که‌درقرآن یاد شده، بیان شده است. اینکه نویسندگان این آثار اطلاعات خود را از قرآن اخذ کرده باشند، تردیدآمیز است وظاهرا این اطلاعات را از آثار متکلمان بیزانسی یامسیحیان شرقی اخذ کرده‌اند، چرا که همان مطالب تکرار شده در ادبیات جدلی شرقی، در نگاشته‌های این متکلمان نیز به چشم می‌خورد. در کنار نگارش آثاری به دست متکلمان مسیحی اندلسی در دفاع از حقانیت مسیحیت وپاسخ به انتقاد های متکلمان مسلمان، حرکتی به‌تحریک برخی کشیشان مسیحی دراندلس

رخ داد که‌در سنت مسیحی به‌حرکت شهادی قرطبه مشهور است. متکلم مشهور مسیحی اندلسی، یولیخیو قرطبی در اثر مشهور خود در باب شهادی قرطبه: مدافعاتی از حرکت شهدا، سعی کرد با بهره‌گیری از قرآن به‌انتقاد از مسلمانان بپردازد. با این حال، به‌نظر می‌رسد که‌به متن قرآن دسترسی نداشته

است واطلاعات خود را از متنی کهن و تألیف شده به دست مسیحیان شرقی واحتمالا آثار منسوب به یوحنا دمشقی اخذ کرده باشد.

● آیا فعالیت‌های تیشیری مسیحیت در چند قرن اخیر به‌خصوص در دوره قاجار در زمینه رديه نویسی بر اسلام به‌صورت فعال ادامه داشته است؟

تقریبا هم‌زمان با جریان اصلاحات در اروپا، رديه‌نویسی در مسیحیت آرام آرام جای خود را به فعالیت تبشیری می‌دهد که‌خود آثار وتألیفات خاصی را پدید آورده است. تقریبا هم‌زمان با جریان تبشیری در دوران قاجار که‌آشنایی نسبتا خوبی نیز با سیره نبوی و شرح حال پیامبر داشتند ودر مجادلات خود از آن‌ها بهره

گرفتند، دو مبلغ مسیحی به‌نام هنری مارتین و کارل گوتلیب فاندز بودند. هنری مارتین مبلغ انگلیسی، بی‌گمان یکی از جدی‌ترین مبلغان مسیحی است که‌در ایران دوران قاجار در نگارش آثار جدلی علیه اسلام وترویج مسیحیت فعالیت گسترده‌ای انجام داده‌اند. هنری مارتین درسه رساله به‌زبان فارسی به‌نام میزان الحق به بیان ابرادات

واستدلال‌های خود بر ضد اسلام وسیره پیامبر پرداخت. توجه مارتین در مباحث خود، مسئله اعجاز قرآن ونبوت خاصه پیامبر بود.

● آیا او با واکنش علمای آن دوره مواجه شد؟

بله، انتشار رساله‌های هنری مارتین، واکنش جدی علما را در پی داشت. عالم اصولی نامور این عصر، میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی مشهور

به‌صاحب قوانین، در رساله‌ای کوتاه، ملا علی نوری در اثری به‌نام «حجت الاسلام»، ملا محمدرضا همدانی در«مفتاح النبوة»، شیخ علی بن عبد...

بحرانی در کتاب«لسان‌الصدق» وملاحمدرناقی، فقیه واصولی مشهور در«سیف‌الامه وبرهان‌الملمة»، به‌ایرادات مارتین پاسخ دادند. تلاش دیگر عالمان برای پاسخ‌گویی به‌ایرادات مارتین، به‌خلق سلسله آثاری به‌نام رد پادری انجامید.

● در دوره معاصر رویکرد مجاهد‌ای آنان کمتر شده است و به‌سمت مطالعات معتدل‌تر سوق داده شد. این رویکرد از چه زمانی آغاز شد؟

در پی ظهور گرایش‌های الحادی در اروپا، برخی نویسندگان مسیحی در آثار خود به ستایش از اسلام وپیامبر پرداختند، اما این امر، بیشتر راهی برای بیان انتقاد از مسیحیت بود. نمونه‌ای از این آثار، کتاب زندگی محمد^(ص) از کنت دو بولن ویلی به بود که‌در آن به ستایش از پیامبر پرداخت وازخردگرایی اسلام تمجید کرد، در حالی که‌در کتابی دیگر به‌نام شبهه‌ای در دین موضع انتقادی خود درباره دین مسیحیت

رایان کرده بود. همین رویکرد ستایش‌گرایانه به‌اسلام‌رامی‌توان در برخی آثار فرانسوا ماری آروئه دو مشهور به‌ولتر مشاهده کرد.

مضلی که‌آرام آرام سایه سنگین خود را بر مطالعات اسلامی وسیره نبوی می‌افکند، بحث وثافت متون اسلامی وچرایی پذیرش وثافت آن‌ها بود، اما ابتدایی بودن تحقیقات، مانع مهمی در رسیدن به نتیجه قطعی بود. این مسئله با ورود ایگناس گلدتسیهر، خاورشناس مشهور مجاری، چهره‌ای دیگر یافت. وی در اثر مهم خود با‌عنوان مطالعاتی درباره مسلمانان که‌متن آن به‌زبان آلمانی در ۱۸۸۹ و ۱۸۹۰ منتشر شد، با بررسی البته نه‌چندان گسترده وبا در هم آمیختن منابع ادبی، تاریخی وحديثی، فرضیه‌عام خود را ارائه کرد. بنا بر این فرضیه، چون متون اسلامی اساسا در یک روند تاریخی ودر گروان مجادلات ومنازعات دینی وسیاسی قرن اول ودوم شکل گرفته‌اند، از این رو برای بررسی حوادث صدر اسلام کاملا بی اعتبارند. تحقیقات متنوع و گسترده گلدتسیهر ورورد او به عرصه‌های مختلف موجب شد نظر اونفوذ واعتبار فراوانی به‌دست آورد.

دور جدید شکاکیت در شناخت تاریخ صدر اسلام وبه‌تبع آن سیره نبوی، به‌تحقیقات ژوزف شاخت باز می‌گردد که‌دقیق‌تر از گلدتسیهر ونظام‌مندتر از او، به‌متأخر بودن سنت تدوین آثار اسلامی تأکید کرده است. به‌نظر شاخت، اسناد اخبار واساسا خود روایات اسلامی، از اواخر دوران اموی وهم‌زمان با قیام عباسیان رواج یافته‌است، یعنی از میانه‌قرن دوم هجری. موج جدید شکاکیت در مطالعات سیره نبوی بانگارش کتاب محیط‌فرقه‌ای به‌قلم جان ونزبرو (۱۹۲۸-۲۰۲۰) شروع شده است. مسئله‌ای که‌ونزبرو مطرح کرد، صورت جدید وتحول یافته مسئله کتابت آثار اسلامی (در مفهوم اعم آن)



است. نظرات جان ونزبرو دردو کتاب مطالعات قرآنی (آکسفورد ۱۹۷۷) و محیط فرقه‌ای (آکسفورد ۱۹۷۸) بیان شده است.

مثأثر از ونزبرو، پاتریشیا کرون و مایکل کوک مشترکا کتابی به‌نام هاجریم، ساخت جهان اسلام تألیف کردند و نظر ونزبرو را گامی جلوتر بردند و ادعا کردند که تمام روایات تاریخی اسلامی دست‌کم تا زمان عبدالملک، از جعلیات دوره‌های متأخرتر است و اخبار تاریخی ناظر به فتوحات اعراب وتشکیل خلافت، مثأثر از روح هزاره وموعودگرایانه یهودی است. در این تفسیر، گرچه اسلام به‌مثابه دین و فرهنگی که مستقل ظهور کرده است، مورد پذیرش است، اما تنها درون فرایند مبارزه‌ای طولانی برای کسب هویت در بین مردمان متفاوت سرزمین‌های فتح‌شده، توجیه می‌شود. کرون با چنین پیش‌فرض‌هایی، در اثری به‌نام تجارت مکه وظهور اسلام، به‌مطالعه تجارت قریش وشکل‌گیری مکه در جاهلیت پرداخته است. وی در این کتاب می‌گوید: بسیاری از اخبار تاریخی، چیزی جز تفصیلات وهمی در تفسیر برخی از آیات دشوار قرآن نیست وشهر مکه در مکانی غیر از محلی که مورخان مسلمان گفته‌اند قرار داشت. او همچنین از تأثیر جدی عربستان شمالی در تکوین اسلام سخن گفته است ونیز منکر آمدن اعراب برای برگزاری حج به مکه است. این کتاب همانند آثار دیگر کرون مورد نقد قرار گرفته است. روبین در کتاب چشم عاشق زندگی پیامبر آن‌گونه که‌مسلمانان صدرا اسلام تصویر کرده‌اند، تصویر ارائه‌شده از شخصیت پیامبر در چهار قرن نخست هجری را با تکیه بر کتاب شرف المصفی ابوسعبد خروگوشی از عالمان خراسانی بررسی کرده است. روبین مقالات متعددی نیز در حوزه سیره‌نبوی تألیف کرده است.

دکتر رسول جعفریان از روایت پیامبر اکرم(ص) در توصیف مقام والای امام حسن(ع) می‌گوید

آینه تمام نمای عقلانیت

رابرای تو تزیین کرده وفریبت داده است. عبید... نزد معاویه برگشت وگفت: انه ابن ابیه. معاویه از زهر فرصتی استفاده می‌کرد وبا کمترین احتمال، دنبال خدعه وفریب هر کسی بود که احتمال تأثیر می‌داد ولو بسیار اندک.

مکرر اتفاق افتاد که امام علی^(ع) از فرزندش حسن می‌خواست برخیزد وبه سخنان دیگران پاسخ دهد. یک نمونه اش رادر جمل داریم که در برابر مطالب مفتی که ابن زبیر گفت، امام حسن سخنرانی کرد ویک نمونه‌اش هم باز بعد از حکمت است. امام علی از امام حسن خواست تا درباره عمرو بن عاص وابوموسی اشعری وکاری که‌کرده‌اند سخنرانی کند و توضیح دهد.

در برخی از منابع، چنین آمده است که‌گویی امام حسین^(ع) برای جنگ خلق شده بود وامام حسن برای صلح. حتی برای اثبات این نظریه از افرادی مانند سیف بن عمر تمیمی جعلیاتی هم صورت گرفته که‌ضمن آن‌گویی امام حسن درباره حضرت علی^(ع) اظهار تردید کرده است. این خبر راطبری ازسیف بن عمر تمیمی نقل کرده‌که‌یک خبرسازو جعال درجه یک است.

حقیقت آن است که امام مجتبی^(ع) بر اساس شرایط آنچه را لازم می‌دانسته عمل می‌کرده است. این رفتار، رفتاری عاقلانه است وبنا هم نیست وجه شرعی وغیر شرعی به‌آن بدهیم، گرچه اگر فقها بتوانند، از همین رفتارها، در فقه جهادی استفاده خواهند کرد. اینکه آدمی دین رادرست وحکیمانه بشناسد، بسیار مهم است. اینکه یک طرفه نباشد. خوارج هم به قرآن استدلال می‌کنند ومرتب آیات جهاد رامی‌آورند، اما پیامبر^(ص) تصویر درستی از دین دارد که‌هر چیزی را به‌جای خود استفاده می‌کند وافراطی عمل نمی‌کند، حتی اگر برخی از اطرافیان‌ش از او بخواهند چنین عمل کنند.

نوعی روبراری وتحمل عاقلانه.

به‌نظر بنده، اگر امام علی^(ع) نیز در جنگینی با معاویه قاطع بود وجنگ خود را با او جنگ اسلام وشرك پنهان ومخفی می‌دید، در شرایط فرزندش قرار می‌گرفت. صلح می‌کرد، مگر در اواخر جنگ صفین مصالحه یک‌ساله نکرد ومورد اعتراض خوارج افراطی قرار نگرفت؟ مگر وقتی پس از نبرد خوارج دید اصحابش اندک شده وبه‌سراغ زندگی

خود در کوفه رفتند، از رفتن به شام منصرف نشد؟

مگر همین امیرالمؤمنین^(ع) در برابر قریش که‌حق مسلم او را گرفته بودند به‌خاطر مصالح اسلام، ساکت نماند وسال‌ها خود رامنزوی نکرد؟

به‌عکس، همین امام حسن^(ع)، درجنگ

جمل، مردم کوفه

را به‌میدان جنگ آورد

وبه دستور پدرش

در برابر سخنان

عبدا... بن

زبیر که خطاب

به بصریان علی

را قاتل عثمان

دانسته بود، یک

سخنرانی انضلابی

ایراد کرد. این سخنرانی

به‌قدری زیبا بود که‌شاعری

همان لحظه در ستایش امام

مجتبی^(ع) گفت:

حسن الخیر یا شبیه ابیه / قمت فینا

مقام خیر خطیب

مقام بالخطة التی صدع الله/ بها عن ابیک اهل

العیوب

در صفین هم خطبه‌ها میان مردم می‌خواند و آنان را به‌هنگام نبرد تحریک می‌کرد، فاحتشدوا فنی قتال عدوکم معاویه وجنوده فانه

قد حضر ولا تخذلوا فان الخذلان یقطع نياط القلوب.

در صفین، عبید... بن عمر آمد وامام حسن^(ع) را صدا کرد وگفت: می‌بینی که‌پدرت ریشه قریش را از ازل وآخر کنده. بیا ما تو را خلیفه می‌کنیم وتو از او جدا شو. امام مجتبی^(ع) نگاه معنادار ودر عین حال خشمگینانه‌ای به‌او کردند وفرمودند: بسیار زود، امروز یافردا کشته‌خواهی شد. شیطان این مسیر



مدخل سخن رابیک روایت قرار می‌دهم که‌رسول اکرم^(ص)

درباره فرزندش امام حسن^(ع) فرمودند: «لو کان العقل

رجلاً لکان الحسن»، اگر عقل در مردی متجلی می‌شد

آن مرد امام حسن^(ع) بود. از اینجا می‌خواهم روی نکته

دیگری هم تکیه کنم آن اینکه اگر حکمت زاییده عقل باشد، ما امام

حسن^(ع) را باید به‌جز شأن ومرتبت امامت، یک حکیم هم بدانیم. شاید

تعجب کنید اگر اظهار کنم که‌در متون قدیم، تصویری که‌از امام حسن

^(ع) بوده، تصویر شخصیتی است که‌کلمات حکیمانه فراوانی از وی صادر

شده که‌در منابع مختلف آمده است، اما این را برای این جهت تأکید

می‌کنم که‌این عقل وحکمت ارتباط نزدیکی با یکدیگر

در شخصیت بیرونی امام حسن^(ع) در مواجهه باتحولات

سیاسی فوق العاده مهم زمان خودش دارد.

این عقل وحکمت مبنای رفتارهای فردی واجتماعی

وسیاسی امام حسن^(ع) وبه‌نظم‌باتأکید همه‌انبیا وامامان

است. اصلی‌ترین وظیفه انبیا دعوت به‌سوی پروردگار

با احکمت، و«موظعه حسنه» است. جایی هم به‌عنوان

یک امتیاز فرمود که‌ما به لقمان حکمت دادیم. ظاهرا

مقصودش کتاب آسمانی نیست، نوعی عقل حکیمانه

است، عقلی که‌محصول تأملات خود بشرودریافت درست

از هدف خلقت وداشتن یک زندگی حکیمانه است.

ما در سیاست امام حسن^(ع) سرمایه مهمی به‌نام صلح

داریم که‌در تعدیل مفهوم حکمت در ذهن ما حتی اگر

خیلی انقلابی باشیم، نقش مهمی دارد. صلحی عاقلانه

در یک لحظه حساس وسرنوشت ساز.

ما باید شرایط تاریخی این صلح رادرک کنیم. اما به‌نظم

مهم‌تر از آن این است که‌پیش‌فرض‌های سیاسی افراطی

را از ذهن خودمان بیرون کنیم.

گاهی در یک شرایط تاریخی چنان برخورد می‌کنیم که‌در هر شرایط

فقط به‌برخوردهای افراطی می‌اندیشیم. آن وقت، بادیدن یک قدم

نرمش شگفت‌زده می‌شویم. این شرایط‌زدگی، آفتی برای داشتن یک

رفتار معقول سیاسی است.

خج‌ر بن عدی با همه شأن وشخصیتی که‌داشت، گرفتار این شرایط

زدگی شده بود، بنابراین وقتی امام حسن^(ع) صلح کرد، به‌وااعتراض کرد که‌چرا مصالحه کرده‌است. در این باره، حتی کلمات تندى هم به‌کار برد.

ما در انقلاب اسلامی خودمان بحث جنگ باصدام راداشتیم وپس از آن

صلح باصدام را. در اینجا اهمیت بحث در این است که‌ما در سیاست، آن

اندازه‌از عقل بهره‌مند باشیم که‌بتوانیم به‌موقع تصمیم بگیریم

وبا پذیرش ضررهای احتمالی، جلوی ضررهای بیشتر را بگیریم.

حدود پانصد سال پیش، وقتی علمای شیعه در برابر یک شرایط